



برخورد معتدلانه جریان تفکیک با فلسفه در دوره معاصر / سه دوره مکتب تفکیک

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه روش اصلی دین پژوهی جریان تفکیک را می توان جداسازی قرآن و سنت از فلسفه یونان و دستاوردهای معرفت بشری دانست...

رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران با اشاره به اینکه روش اصلی دین پژوهی جریان تفکیک را می توان جداسازی قرآن و سنت از فلسفه یونان و دستاوردهای معرفت بشری دانست، گفت: این جریان در آغاز راه با فلسفه، رویکرد ستیزه جویانه داشت؛ لکن در دوره معاصر معتدلانه با فلسفه و اندیشه های فلسفی برخورد می کند.

به گزارش خبرنگار مهر، درباره مکتب تفکیک از زوایای گوناگون می توان سخن گفت، اما مهم این است که دریابیم این مکتب بر کدام بنیاد فکری و معرفتی تکیه کرده است. واقعیت این است که بر آوردن مبانی معرفتی تفکیکیان کاری دشوار نیست؛ زیرا علیرغم اختلاف آنان در چگونگی حجیت عقل، به ناچار همه از روش شناسی ویژه ای برای بیان عقاید خود بهره می برند. نیای فکری تفکیکیان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است که کتاب او تحت عنوان ابواب الهدی سند مهمی برای تحلیل اندیشه آنان به شمار می آید. در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، به بررسی این مکتب پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

***مکتب تفکیک توسط چه کسانی تأسیس و گسترش یافت؟**

میرزا مهدی، شاگرد برجسته علامه نائینی در صدد طرح مباحث اعتقادی و معارف اسلامی خالص و ناب در سال 1340 قمری در مشهد برآمد و در این میان توانست باب جدیدی از تعارض میان عرفان و فلسفه با معارف اسلامی را بگشاید و عالمان برجسته ای، نظیر شیخ مجتبی قزوینی، میرزااجواد تهرانی، میرزاحسنعلی مروارید، شیخ محمود حلبی و ... را در مکتب خود بپروراند. وفات میرزا در سال 1365 قمری سبب شد که شاگردانش با ارائه تقریرات و کتابهای استاد مانند ابواب الهدی و مصباح الهدی و تدوین بیان الفرقان توسط شیخ مجتبی قزوینی و میزان المطالب و عارف صوفی چه می گوید توسط میرزااجواد تهرانی و تنبیهات حول المبدأ والمعاد توسط میرزاحسنعلی مروارید و توحیدالامامه توسط شیخ محمدباقر ملکی میانجی و آثار آیت الله سیدان، این اندیشه را به یک جریان فکری تبدیل کنند، البته نخستین بار اصطلاح تفکیک را استاد حکیمی مطرح و این جریان را به صورت نظام مند معرفی کرد.

گفتمان دین پژوهی تفکیک با نظری خاص، توسط برخی از روحانیون برجسته سنتی در منطقه جغرافیایی خراسان تأسیس و توسعه یافت. این شخصیتها عبارتند از: سید موسی زرآبادی(1294 - 1353ق)، میرزا مهدی غروی اصفهانی(1303 - 1365ق)، شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی(1305 - 1380ق)، شیخ مجتبی قزوینی (1318- 1386ق)، شیخ میرزاهاشم مدرس قزوینی(1270 - 1339ق)، سیدابوالحسن حافظیان(1282 - 1360ش)، میرزا علی اکبر نوقانی(1300 - 1370ق)، شیخ غلامحسین محامی بادکوبه ای(م:1333ش)، شیخ علی نمازی شاهرودی(وفات 1364ش)، شیخ محمدباقر ملکی میانجی(متولد 1368ق)، حاج عبدالنبی کجوری، آیت الله مروارید(وفات 1383ش)، استاد حکیمی، آیت الله سیدان و غیره.

***این گروه چه اعتقادی داشتند؟**

روش اصلی دین پژوهی این جریان را می توان تفکیک و جداسازی قرآن و سنت اهل بیت از فلسفه یونان و عرفان و دستاوردهای معرفت بشری دانست. این جریان در آغاز راه با فلسفه، رویکرد ستیزه جویانه داشت؛ لکن در دوره معاصر، معتدلانه با فلسفه و اندیشه های فلسفی برخورد می کند.

***مکتب تفکیک را به چه دوره هایی می توان تقسیم کرد؟**

جریان تفکیک، یکی از جریانهای مهم دین پژوهی و فکری به شمار می آید که زائیده جریان سنتی است. این جریان از آغاز پیدایش تا دوره معاصر، تطوراتی را پشت سر گذاشته است. به نظرم می توان سه دوره را برای مکتب تفکیک فرض کرد: دوره نخست دوره مرحوم میرزای اصفهانی و شاگردانش مرحوم حلبی است. دوره دوم مکتب تفکیک توسط شاگردان دیگر میرزای اصفهانی یعنی مرحوم آقامجتبی قزوینی و میرزااجواد آقای تهرانی شکل گرفت و توسط استاد حکیمی معرفی گردید. دوره سوم با تبیینهای استاد سیدان تحقق یافت.

دوره نخست تفکیک به مؤسسان و متقدمان این مکتب بر می گردد، یعنی مرحوم میرزاهمدی اصفهانی و شیخ محمود حلبی که نسبت فلسفه و اسلام یا معارف الهی با معارف بشری را متباین دانسته اند. مرحوم میرزاهمدی اصفهانی، مؤسس تفکیک می گوید: فلاسفه اسلام منهدم کنندگان اسلام اند و خادمان آن نیستند.؛ و 171#؛ تمام دستاوردهای شریعت با همه قواعد فلسفه، تناقض دارد.؛ و 171#؛ اصولا ابلیس با شکل برهانی قیاس خود را مطرح کرد.؛

حلبی نیز فلاسفه را منکر علمی خدای واقعی می داند و تعبیر بسیار گزنده ای نسبت به عرفا مطرح می کند. مخالفت میرزای اصفهانی با عقل و تعقل برهان ان و لم به صراحت آمده است. مخالفت میرزای مهدی اصفهانی نه تنها با تعقل بلکه با تمام معارف بشری آشکار است. وی هیچ وجه جامعی میان علوم بشری و علوم الهی را نمی پذیرد و حتی علوم بشری را مباین علوم الهی می داند. میرزای اصفهانی، پرهیز از علوم اصطلاحی و علوم بشری را شرط شناخت حقیقی می داند و از آنها به موهوات علمیه اصطلاحیه یاد می کند. معارف بشری به اعتقاد وی، جهالت و ضلالت و معلومات آنها در حقیقت مجهولاتند.

*مکتب تفکیک چه تعریفی از عقل ارائه می دهد؟

مکتب تفکیک بر این باور است که عقل، حقیقتی نوری و خارج از انسان است، برای اینکه اولاً ویژگی عقل، ادراک و آگاهی است. حال اگر عقل، عین یا جزء نفس باشد، نفس انسان هیچ گاه نباید غافل از خود باشد؛ در حالی که انسان در هنگام خواب از هستی خود غافل است. پس نفس، گرفتار ظلمت و عقل، موجود آگاه و با شعوری است. همان گونه که انسان در حال فراموشی و نسیان دارای نفس است. بنابراین نمی توان عین آگاهی را عین یا جزء نفس دانست. مکتب تفکیک برای اثبات ادعای خود مبنی بر غیریت با نفس به روایتی مانند 171#؛ والا و مثال اعقل فی القلب کمثل سراج فی وسط البیت؛ و آیاتی مانند 171#؛ و من لم يجعل الله له نورا فما له من نوره؛ تمسک می کند.

مقصود از عقل در مکتب تفکیک، عبارت از نور صریح و موجود خارجی و مجرد از ماده و عوارض ماده و خارج از حقیقت انسان و معلوم و معقولات است که خداوند بر ارواح انسانی افاضه می کند و برای دارنده اش، ظاهر بالذاته و مظهر لغيره است؛ به گونه‌ای که به وسیله آن حسن و قبح افعال و جزئیات شناخته می شود. این نعمت الهی، حجت ذاتی و الهی داشته و معصوم بالذات و ممتنع الخطاء است. برخی از بزرگان تفکیک برای اثبات حجیت بالذات عقل به استحاله دور و تسلسل تمسک کرده اند. حجیت ذاتی عقل، به نظر این طایفه منافاتی با خطای عال به جهت بهره نبردن از عقل و غلبه هوای نفس ندارد. حقیقت علم و عقل در این مکتب، یکی است و اختلاف آن دو، به این است که حقیقت نوری را از جهت کاشفیت حسن و قبح اشیاء که موجب حسن و قبح آنها گردد، تعبیر به عقل نمایند و این حقیقت نوری را از جهت ظهور به ذات و مظهریت اشیاء علم نامند.

مکتب تفکیک، یقین و قطع منطقی را تنها افاده کننده علم حصولی دانسته و سنخ و حقیقت آنرا امری نوری و ظاهر بذاته و مظهر لغيره نمی داند و بر این باورند که این یقین، توان کشف از ذات خود را ندارد، چه رسد به اینکه بخواهد معلومش را آشکار سازد. وقتی حجیت قطع منطقی، ذاتی نباشد، باید از طریق دیگر و حجیت ذاتی دیگری یعنی نقل و شرع، حجیت آن اثبات گردد.

میرزای اصفهانی با عقل منطقی و فلسفی و قواعد آن مانند علیت و سنخیت و جعل وجود یا ماهیت، مخالفت کرده و بر این اساس روش برهانی را برای معرفت الهی ناتمام می شمارد و معرفت خداوند متعال را فطری و بدیهی نه استدلالی معرفی می کند. برای اینکه وجود خداوند، امری مشکوک و مجهول نیست تا محتاج اثبات و اقامه برهان *إن و لم* باشد.

*تفکیکی ها ریشه های دیدگاه خود را به چه چیزهایی منسوب می کنند؟

میرزا اصفهانی، تنها یقین حاصل از کتاب و سنت را حجت دانسته و حجت یقین در اصول و فروع را ذاتی نمی داند. میرزا اصفهانی، گفتمان خود را برخلاف گفتمان فلسفه و عرفان، گفتمان اصحاب ائمه (ع) و فقها و اسلام اصیل می داند. به گمان وی، اصحاب ائمه با این گفتمان از اهل فلسفه و عرفان اعراض کرده و به بطلانش فتوا می دادند. این ادعای تفکیکیان بی بدیل و خالی از اثبات است؛ زیرا مراجعه به آثار و سخنان بزرگانی مانند هشام بن حکم و مؤمن الطاق و فضل بن شاذان و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و غیره نشان می دهد که به بدیهیات عقل نظری و عقل عملی اعتقاد داشته و با استفاده از بدیهیاتی مانند اصل استحاله تناقض و اصل علیت به ارائه براهین اثبات وجود خدا همچون برهان حدوث می پرداختند و به کارگیری این روش معرفتی که مخالف تفکیک دوره اولیه است، برگرفته از سخنان اهل بیت (ع) است.

*آیا دیدگاه مکتب تفکیک ریشه در اندیشه مسیحیت دارد؟

دیدگاه مکتب تفکیک متقدم بسیار شباهت با ترتولیان و نص گرایان و ایمان گرایان مسیحی همچون آگوستین و آنسلم دارد، که بدون تفکر عقلانی، مردم را به ایمان دعوت می کردند. سخنان گفتمان تفکیک متقدم نشان می دهد که معرفت عقلی به معنای پذیرفته شده این مکتب به نص گرایی بر می گردد.

قواعد منطق که توسط میرزای اصفهانی انکار می شود، زائیده فطرت آدمی اند که طبیعت هر انسانی بدان دست می یابد، حال چگونه مدعیان فطرت به نفی امور زائیده فطرت می پردازند. علاوه بر اینکه قواعد منطقی و معرفت شناختی به گونه ای هستند که منکرش به ناچار در مدلل ساختن انکارش باید به آن رو آورد؛ توضیح اینکه منکران شکل اول قیاس یا قیاس استثنائی ناچارند به همین شکلهای تمسک جویند و منکران اصل تناقض نیز در نفی محال بودن اجتماع نقیضین یا تشکیک در آن به همین اصل تمسک می جویند.

بزرگان مکتب تفکیک برای حجیت ذاتی عقل به استحاله دور و تسلسلی تمسک کردند که خود آنها به اصل تناقض نیازمندند. بنابراین حجیت عقل منطقی (به لحاظ شکل و محتوا) ذاتی است و انکارش مستلزم اثبات است. علاوه بر اینکه آیات قرآن و روایات برای اثبات وجود خدا و توحید نیز به براهیم حصولی تمسک کرده اند. به ویژه اینکه مکتب تفکیک بر معرفت فطری تأکید می ورزد و بر این باور است که تنها راه تحصیل این معرفت، هدایتگری پیامبران است.

*پس روشهای کسب معرفت نزد تفکیکیها چیست؟

یکی از روشهای کسب معرفت نزد مکتب تفکیک، فطرت است؛ البته بدون اینکه به تبیین و تعریف فطرت بپردازند. مرحوم اصفهانی در مقام استدلال به قیاس استثنائی تمسک می کند و می گوید: اگر مبنای شریعت نبوی بر معرفت اکتسابی بود باید انسانها را به آن فرامی خواند تا از طریق برهان، معرفت اجمالی و تفصیلی را فراگیرند. معرفت فطری به تذکر و تنبه حاجت دارد.

معرفت حسی، یکی دیگر از روشهای معتبر نزد تفکیکیان است. مدافعان این مکتب اعم از دوران گذشته و معاصر بر حجیت این روش اصرار می ورزند و امور حسی را جزء حجت‌های فطری عقلایی می شمارند و حجیت خبر ثقه را مبتنی بر معتبر دانستن ادراک حسی دانسته اند.

*آیا تفکیکیها هیچ گونه عقلی را نمی پذیرند؟

نزد تفکیکی ها، عقل نیز از روشهای معرفت است، اما عقلی که توسط پیامبران تأیید شده باشد و از آن به عقل سلیم مستقیم تعبیر می شود، البته آسانترین راه برای کشف مستقلات عقلیه، مراجعه به فرمایشات پیامبران است. بر این اساس قطع و یقین حجیت ذاتی ندارد، مگر اینکه از طریق کتاب و سنت باشد، زیرا مقدمات یقینی بر یقین غیر نوری استوار است و امکان کشف مطابقت آن با واقع منتفی است، البته عقلاً به لحاظ کاربردی و عملی به قطعیات و علوم حصولی خود عمل می کنند ولی نباید این کارکرد عملی را به معنای مطابقت با واقع دانست.

مکتب تفکیک نه مشرب اخباری گری افراطی را - که مطلقاً به نفی عقل می پردازد - قبول دارد و نه با مرام عقلگرایی فلسفی همراه است، بلکه می خواهد راه میانه ای را طی کند که عبارت است از عقل توری و عقل تأیید شده کتاب و سنت. عقل نوری به تعبیر میزامهدی اصفهانی، ظاهر بالذات است و حیث ذاتی آن این است که خوب و بد افعال اختیاری و واقعیت‌های خارجی را کشف می کند. این معنای عقل برگرفته از شریعت است که با عقل فلسفی مغایرت دارد؛ زیرا عقل فلسفی با نفس انسانی اتحاد دارد در حالی که عقل نوری، مجرد است و نفس مادی و ظلمانی است و قیام عقل نوری برای نفس قیام صدور است.

اهل تفکیک، عقل فطری را عقل فلسفی می دانند. واقعیت عقل فطری، امری نوری و مجرد و بسیط و مستقل بالذات است. اگر انسانی به خداوند سبحان و پیامبرش ایمان آورد، به اندازه بهره مندی از ایمان و عمل صالح از نور عقل بهره خواهد برد و این عقل، حجیت ذاتی دارد و امور دیگر باید به آن ارزیابی گردد که در غیر این صورت، تسلسل لازم می آید البته این عقل تنها در اثبات وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران و حسن و قبح افعال برای ورود به شریعت کاربرد دارد و عقل فطری پس از پذیرش شریعت باید در خدمت آن به ابزار فهم دین بپردازد، اما عقل فلسفی نه در مرتبه قبل از شریعت مصون از خطاست به دلیل اختلافات فراوان فلاسفه و نه قابلیت اعتماد را بعد از پذیرش شریعت دارد به دلیل واسطه مفهومی میان عالم و معلوم.